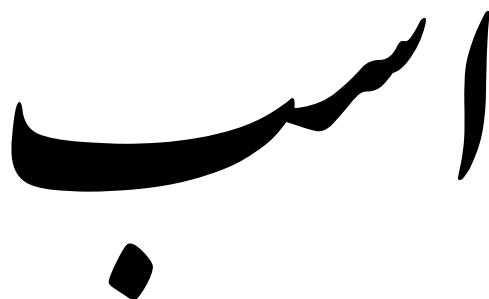


نمایشنامه :



نوشته :

خداداد رضایی

به نام دادار آفرین

نمایش به سبک ابزورد نوشته شده . در این نمایشنامه مکان و زمان خاصی برای نمایش در نظر گرفته نشده است

نقش ها:

۱- جک (زندانی فراری)

۲- لاکي (زندانی فراری)

۳- ماریا

۴- سربانک

تقدیم : به استاد خوب و فرزانه ام : دکتر محمد حسین ناصر سخت

هر گونه اجرا و استفاده از نمایش منوط به اجازه کتبی نویسنده می باشد .

بوشهر - دانشگاه خلیج فارس - دانشکده ادبیات - خداداد رضایی - تلفن ۰۹۱۷۷۷۲۳۲۸۰

/ زیر نور کم موضعی بازجویی صورت می گیرد و گاهی ، گاهی با صدای های گنگ و نامفهوم و ناله همراه می شود /

- سرهنگ: اسم
- جک: جک
- سرهنگ: نام پدر
- جک: استفان
- سرهنگ: جرم
- جک: شورش
- سرهنگ: بخاطر چی؟
- جک: بخاطر تبعیض نژادی
- سرهنگ: مجازات
- جک: زندانی ابد
- سرهنگ: چند سال زندانی بودی
- لاکی: هفت سال
- سرهنگ: اسم
- لاکی: لاکی
- سرهنگ: نام پدر
- لاکی: روبرت
- سرهنگ: جرم
- لاکی: شرکت در شورش و قتل
- سرهنگ: مجازات
- لاکی: زندانی ابد
- سرهنگ: چند سال زندانی
- لاکی: شش سال

- / انبار علوفه و دری که به اصطبل اسب باز می شود . جک و لاکه هراسان و خسته وارد می شوند /
- جک : آخیش رسیدیم
- لاکه : دارم می میرم
- جک : اما باید بریم
- لاکه : بریم ؟
- جک : اینجا نا امنه
- لاکه : کجا بریم ؟
- جک : اینجا تو مسیره
- لاکه : من دیگه توانش رو ندارم
- جک : اونا پیدامون میکنن تا اینجا هم شانس آوردیم
- لاکه : تا راه آهن چقدر مانده
- جک : فکر کنم پنج ساعت
- لاکه : پنج ساعت ؟
- جک : خب آره
- لاکه : تا اینجا ش هم که اومدم دارم می میرم
- جک : چاره ای نداریم
- لاکه : یعنی باید بریم ؟
- جک : الان دنبالمون هستن
- لاکه : آخه
- جک : آخه نداره مجبوریم
- لاکه : یعنی
- جک : این یه ریسکه
- لاکه : تا کی باید بریم
- جک : تا شب
- لاکه : یعنی حدود چهار ساعت دیگه
- جک : اون موقع هوا تاریکه
- لاکه : اینجا منطقه مسکونیه

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : و ما هم با این لباسها تابلو
- لاکی : بیا همینجا استراحت کنیم
- جک : مثل اینکه چاره ای نیست
- لاکی : خب چکار کنیم تا چهار ساعت دیگه
- جک : می گیریم می خوابیم
- لاکی : نه دوست ندارم بخوابم و دوباره کابوس زندان بیاد تو خوابم می خوام حالا که آزادم به خوبی کیف کنم از این آزادی
- جک : پس بزار من یه چرت بزنم / می خوابد /
- لاکی : جک امروز چند شنبه است
- جک : بزار یه چرت بزنم . من دیگه هفته و روز را فراموش کردم
- لاکی : جک من زندگی را دوست دارم
- جک : ولی من از زندگی دوباره می ترسم
- لاکی : / از دریچه به اصطبل بغل نگاه می کند / اینجا رو
- جک : چیه ؟
- لاکی : یه اسب
- جک : اسب ؟
- لاکی : آره
- جک : / می نشیند / پس خوب شد
- لاکی : یعنی چه ؟
- جک : خب خنگه با اسب می ریم
- لاکی : آهان اینطوری
- جک : اما ما دو نفریم
- لاکی : آره
- جک : همیشه
- لاکی : یعنی چه همیشه
- جک : این بر خلاف قانون / دوباره می خوابد /
- لاکی : قانون ؟
- جک : قانون اسبها
- لاکی : منظور تو نمی فهمم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : یه اسب با دو نفر
- لاکی : خب باشه
- جک : این خلافه
- لاکی : جک ما سراسر خلافیم
- جک : ولی فرق میکنه
- لاکی : حالا بیا و درسش کن
- جک : قانون ما انسانها با اینا فرق میکنه
- لاکی : ما اینجا گیر افتادیم
- جک : قانونه
- لاکی : هر لحظه ممکنه نگهبانها برسن
- جک : قانونه
- لاکی : این چیه افتاده تو دهن
- جک : قانونه
- لاکی : خب آقای قانون
- جک : لاکی تو تا به حال اسب داشتی ؟
- لاکی : نه بابا من تا حالا الاغ هم نداشتم
- جک : خب حق داری نفهمی
- لاکی : آخه چی رو بفهمم
- جک : اسبها دوست دارن فقط به یه نفر سواری بدن
- لاکی : یعنی اگه ما دو نفر باشیم نمی ره؟
- جک : نه که نمیره
- لاکی : پس چی ؟
- جک : قانون اینو میگه
- لاکی : باز میگه قانون
- جک : آره
- لاکی : حالا که اینطوره آقای قانون یادت باشه تو یه فراری هستی که قانون را زیر پا گذاشتی
- جک : تو نه . ما
- لاکی : حالا من صاحب مرده
- جک : لاکی یادت باشه که ما برای چی زندان افتادیم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- لاکی : دفاع از حقوق ضد تبعیض نژادی
- جک : خب
- لاکی : خب این چه ربطی به سوار شدن اسب داره
- جک : قانون قانونه
- لاکی : ولی قبل از این ما قانون لعنتی را زیر پا گذاشتیم
- جک : این فرار برای اثبات قانونه
- لاکی : بین جک اگه نیایی خودم با اسب همین حالا می رم
- جک : می تونی بری
- لاکی : من دوس ندارم دوباره برم زندان
- جک : گفتم برو
- لاکی : /زین اسب را بر می دارد ولی وسط در می ایستد / جک
- جک : بله . دو باره چیه ؟
- لاکی : اسب / زین را می اندازد /
- جک : اسب چی ؟
- لاکی : اون
- جک : چیه مرده ؟
- لاکی : نه . کاش مرده بود
- جک : خب جون بکن بگو چیه
- لاکی : اون مادیون آبسته
- جک : / می زند زیر خنده /
- لاکی : خیلی خنده داشت ؟
- جک : آره . (ضرب المثل)
- لاکی : / می نشیند / ای بخشکی شانس
- جک : تقدیر ما اینه / به اسب نگاه می کند /
- لاکی : تقدیر ؟
- جک : آره
- لاکی : که چی ؟
- جک : نه نترس . که تا شب بمونیم
- لاکی : و از این اسب آبستن پرستاری کنیم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : خب اینم خدمته
- لاکی : خدمت ؟
- جک : خب چه فرقی میکنه . یه نوع آزادی
- لاکی : آزادی چی ؟
- جک : آزادی یه کره اسب زیبا
- لاکی : باید بمونیم تا کره اسب دنیا بیاد؟
- جک : آره
- لاکی : شاید تا یک هفته دیگه دنیا نیومد
- جک : نه حال اسب خوش نیست من خوب می فهمم
- لاکی : چه می فهمی
- جک : که تا چند ساعت دیگه باید کره اسبش دنیا بیاد
- لاکی : آخه مگه دامپزشکم یا ماما
- جک : حال اسب خوش نیست
- لاکی : به درک . الهی هفت قلو بیاره
- جک : لاکی تو باید اسب داشته باشی تا بفهمی
- لاکی : وای چی رو بفهمم
- جک : وفا و محبت اسبها رو
- لاکی : خیلی دلم برای خانواده ام تنگ شده باید زود بریم
- جک : حالا که داریم می ریم
- لاکی : آره
- جک : لاکی رسیدی خونه چکار میکنی
- لاکی : دوست دارم کفاش بشم
- جک : چرا ؟
- لاکی : چون ۶ ساله کفش پایم نرفته . می خوام حسابی دق دلم رو سر کفشها خالی کنم تو چی
- جک : جک ؟
- جک : منم سوار اسبم می شم و می زنم به کوه و دشت
- لاکی : چرا کوه و دشت ؟
- جک : از هر چی چهار دیواری خسته شدم
- لاکی : جک تو کی به دنیا اومدی ؟

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : من روز تولدم خط کشیدم تا یادم بره یه روز دنیا اومدم
- لاکی : این پایان خوشی نیست
- جک : آره وقتی هر روز بشینی و انتظار مرگ را بکشی همین بهتر که روز تولدت یادت بره
- لاکی : / خیره به بیرون / جک ؟
- جک : چیه لاکی
- لاکی : اونجا
- جک : اومدن
- لاکی : آره
- جک : / می آید کنار لاکی نگاه می کند / پس اومدین
- لاکی : چکار کنیم
- جک : زود باش قایم بشیم
- لاکی : کجا ؟
- جک : زیر علوفه ها
- / جک و لاکی زیر علوفه ها قایم می شوند . دختری با سطل آب وارد می شود و سپس به اصطبل بغل می رود جک و لاکی آهسته سرشان را بیرون می آورند /
- لاکی : جک
- جک : یواش
- لاکی : کجارت
- جک : / اشاره به اسب /
- لاکی : من می ترسم
- جک : از یه دختر
- لاکی : نه . اون زیر
- جک : بدتر از سلول انفرادی که نیست
- لاکی : آره
- جک : باید صبر کنیم
- لاکی : تا کی
- جک : دختره بره
- لاکی : / صدای دختر که نزدیک می شود /
- جک : بریم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

لاکی : کجا ؟

جک : / جک اشاره به زیر علوفه ها هر دو قایم می شوند . دختر سطل آب را کناری می گذارد و

دست می کند که علوفه بردارد که صدای اسب بلند می شود می دود به طرف اسب .

جک و لاکی دوباره سرشان را بیرون می آورند /

جک : لاکی

لاکی : / لاکی از ترس چشمهایش سفید شده / ها ...

جک : تو خوبی

لاکی : آره خوب تر از این همیشه

/ دوباره دختره می آید و هر دو می روند زیر . دختر دست می کند روی سر لاکی علوفه

بردارد که ناگهان چهره خشک شده لاکی از ترس نمایان می شود . دختر از ترس جیغ

می کشد و کنار می رود جک هم بیرون می آید /

جک : نترس

لاکی : آره عزیزم نترس

ماریا : شماها ؟

جک : آره ما زندانی هستیم

لاکی : و فراری

ماریا : ولی

جک : ولی نداره

لاکی : آره دختر خانم

/ نگاه تند جک به لاکی /

/ صدای اسب /

جک : اسب خودته ؟

ماریا : آره

لاکی : طفلک

ماریا : منتظر زایمانش هستیم

جک : بین دختر خانم می تونی به ما کمک کنی

ماریا : نه .

لاکی : نه ؟ حتی به من ؟

ماریا : گفتم که نه .

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

جک : / با تمسخر بینی خود را می خاراند / در عوض ما هم از اسبت مراقبت می کنیم

ماریا : کمک کردن به زندانی فراری ؟

جک : گوش کن دختر خانم ما فقط از تو یه جفت لباس می خواهیم

لاکی : / نگاه به لباسهای خود می کند / آره

ماریا : ولی گفتم که اجازه کمک به فراریان نداریم .

جک : انگار تقدیر ما همین لباسهای گورخری زندونه

لاکی : ای بخشکی شانس

ماریا : شما باید از اینجا برید

لاکی : حتی من ؟

ماریا : گفتم شما .

لاکی : نه من دوست ندارم برگردم زندان

جک : ما از اسبت پرستاری می کنیم

لاکی : بهش علوفه دادیم

جک : نگاه کن دختر خانم . ما تو این روز روشن نمی تونیم از اینجا بریم

لاکی : اونا در به در دنبالمون هستن .

ماریا : نه برای من بد میشه

/ صدای اسب . . دختر می رود طرف اسب /

لاکی : پیام کمکت ؟

ماریا : نه لازم ندارم

جک : / به لاکی نگاه معنی داری می کند /

لاکی : چیه ؟ بازم حرف بدی زدم

جک : نه بد نبود فقط مسخره بود

لاکی : جک ؟

جک : بله

لاکی : / ساکت /

جک : خب جون بکن

لاکی : یه چیزی بگم بهم نمی خندی ؟

جک : اگه خنده نداشته باشه خب چرا بخندم

لاکی : بنظر تو او در باره من چه فکر می کنه ؟

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : او کیه ؟
- لاکی : دختره را میگم
- جک : سیب زمینی
- لاکی : چی ؟
- جک : گوجه فرنگی
- لاکی : من میگم او در باره من چه فکر میکنه آنوقت تو میگی سیب زمینی و گوجه فرنگی
- جک : خب برو ازش بپرس
- لاکی : (فکر میکند) نه به جورایی دارم زبونشو می فهمم
- جک : چه می فهمی
- لاکی : که منو دوست داره
- جک : / می خندد /
- لاکی : کجاش خنده داشت ؟
- جک : اینجاش واقعا خنده داشت . خیلی وقت بود که خنده یادم رفته بود
- لاکی : بی نزاکت . ما را باش که به دیوار کی تکیه دادیم
- جک : چرا دختره را می چسبونی به خودت ؟
- لاکی : اولاً دختره نه و دختر خانم دوما حالا تو چرا حسودیت میشه ؟
- جک : بیچاره من برای خودت میگم . ما تو چاهی افتادیم که راه چاره ای نداریم اونوقت تو دنبال عشق و عاشقی هستی
- / دختر وارد می شود /
- ماریا : یه سطل آب می خوام
- لاکی : من میارم / می رود که سطل را بردارد /
- جک : / جلوش می ایستد / نه تو حق نداری بیرون بری
- لاکی : چرا ؟
- جک : / اشاره به لباس / اونا تابلون
- لاکی : نه کسی نمی بینه
- / لاکی می خواهد بیرون رود که جک او را به داخل هل می دهد /
- ماریا : گفتم که شما نمی تونید به من کمک کنید
- لاکی : نه اون شوخی میکنه

- نمایشنامه اسب
نوشته : خداداد رضایی
- ماریا : / با کنایه / بهتره مواظب باشی که دوست تو رو نکشه / ماریا سطل را بر می دارد و خارج می شود /
- لاکی : / نگاه معنی دار به جک / همینو می خواستی
- جک : خیلی تحقیر شدی ؟
- لاکی : بله آقای قانون . تو غرور مرا شکستی
- جک : اشتباه میکنی
- لاکی : چرا
- جک : نه اینطور فکر نکن
- لاکی : چرا همینطوره
- جک : لاکی ما زندانی فراری هستیم هدف ما اینه که به مقصد برسیم
- / هر دو در فکر /
- لاکی : جک ؟
- جک : باز چی شده
- لاکی : من اول باید از زندون دل آزاد بشم
- جک : حالا چه کمکی از من بر می یاد
- لاکی : همیشه به اتفاق مسیر زندگی آدمو عوض میکنه
- جک : خب منظور
- لاکی : شاید هم این اتفاقیه که منتظرش بودم
- جک : چه اتفاقی ؟
- لاکی : بیا برام مردانگی کن
- جک : اگه جوابش نه بود چی ؟
- لاکی : نه اون نه نمیگه
- جک : وقتی جوابش نه نیست چرا خودت ازش نمی پرسی
- لاکی : نه تو این کارها به بزرگ پیشقدم بشه بهتره
- جک : حالا تو این مورد که شد ما بزرگ شدیم ؟
- لاکی : جک تو همیشه بزرگ بودی
- جک : تا چند دقیقه پیش بود می گفتمی من بزرگترم و ارشد تو هستم
- لاکی : جک اینقدر گیر نده دیگه می ری یا نه
- جک : دست بردار لاکی به فکر راه چاره باش

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- لاکی : از اولش هم می فهمیدم تو ارزه این کار را نداری
- جک : بین یه دفعه دیگه چرت و پرت بگی من میدونم و تو
- لاکی : شما آدم فقط بلدین به آدم تهمت بزنین و با آبروی آدم بازی کنید
- جک : به جای این اراجیف بیا اون مخت را بکار بینداز چطور در بریم
- لاکی : خودم این کار رو میکنم تا از زیر منت تو در پیام .
- جک : خب حالا چی می خوای بهش بگی
- لاکی : به تو ربطی نداره
- جک : مواظب باش چیزی از قلم نیفته
- لاکی : تو نترس نمی خواد نگران من باشی
- جک : نه می خوام خانمت خوب بفهمه
- لاکی : شوخی با عناصر انات من ممنوع
- جک : / با خودش / نه بابا مثل اینکه قضیه خیلی جدی شد . بهش دقیق بگو بدون اشتباه
- لاکی : ما را بگو که هم قطار کی شدیم
- جک : یه کشتی برات گیر میارم و دست تو اون دختره را می گیرم و می زارم تو آن کشتی
- لاکی : راست میگی جک؟
- جک : آره کشتی که ساحل نداشته باشه
- لاکی : بی مزه . / ادا در می آورد / هه هه
- جک : / می خندد / بزار این روزهای آخری حال کنیم
- لاکی : / با کنایه / ما همین جورشم با تو حال می کنیم
- جک : / جدی / بیچاره الان یه لشکر دارن دنبال ما می گردن تو توی عشق و حالی
- لاکی : ای بابا دو دقیقه اومدیم بی خیال همه چی بشیم
- جک : دس بردار الکی دلمون خوشه
- لاکی : از اولش فهمیدم یه جورهایی تو حسودیت شده
- جک : آخه آدم عاقل مگه نمی فهمی تو چه موقعیتی هستیم
- لاکی : عشق زمان و مکان و موقعیت نمی شناسه
- جک : چه عشقی؟
- لاکی : عشق بین من و اون خانم
- جک : بیچاره تو هنوز اسمش هم نمی فهمی
- لاکی : اسم مهم نیست

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- جک : مهم نیست ؟
- لاکی : اسم ها فقط آدم را از هم جدا می کنند در صورتیکه ما هر دو یکی هستیم
- جک : جانمی جان . رومئو و ژولیت
- لاکی : بین جک یه بار دیگه برام تعریف میکنی قصه عشق رومئو و ژولیت رو
- جک : برو بابا تو هم وقت گیر آوردی
- لاکی : یعنی عشق ما مثل اوناست ؟
- جک : دهنتو باز کنی عینهو مگس می چسبه بهت
- لاکی : / به حالت قهر / دوست هم دوست های قدیمی . بلا نسبت ما هم سلولیم.
- جک : یکی نفهمه میگه دختر همسایتون بوده
- لاکی : دختر همسایه چیه . ما خیلی به همدیگر نزدیکتریم
- جک : آخه دختره هنوز روحش هم خبر نداره
- لاکی : چرا با نگاهاش فهمیدم مرا دوست داره
- جک : آره دیدیم
- لاکی : یادت باشه وقتی رسیدیم تلافیشو سرت در میارم
- جک : / متوجه دختر / داره میاد
- لاکی : اومد ؟
- جک : مواظب خودت باش
- / دختر با سطل آب وارد می شود و به طرف اسب می رود /
- لاکی : پیام کمکت
- / دختر به او پاسخی نمی دهد /
- جک : / خنده می کند / جوابت را گرفتی ؟
- لاکی : در عوض تو که خوب جواب مرا میدی . کم هم نمیاری
- جک : بین لاکی فقط یک ساعت به غروب مانده . از اینجا می ریم
- لاکی : من نمیام
- جک : چی ؟
- لاکی : من نمیام
- جک : نمی یای ؟
- لاکی : نه
- جک : نکنه یادت رفته که یه زندونی فراری که نگهبانها دنبالتن

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- لاکی : خب باشم . من تازه پیداش کردم
- جک : اگه بگیرنت تیر بارانت می کنند
- لاکی : من که فعلا تیرباران کنایه های تو هستم
- جک : یک ساعت دیگه هوا تاریک میشه و از اینجا می رویم
- لاکی : من تا جوابمو نگیرم از اینجا نمی رم
- جک : اون که جوابتو داد
- لاکی : بازم شروع کردی جک
- جک : آخه بیخودی دلتو خوش کردی و منتظر ماندی
- لاکی : انتظار آغاز زندگیه . آغازی برای رسیدن
- جک : خب . خب . بسه شعار نده
- / صدای اسب /
- ماریا : کمک . کمک
- / جک و لاکی می دونند به طرف اسب . لاکی جلو جک را می گیرد /
- لاکی : تو مسائل خانوادگی تو دخالت نکن
- جک : بهتره من برم چون اسب داشتم
- / لاکی داخل می شود دختر با اضطراب بیرون می آید . چند دقیقه بعد لاکی هم بیرون می آید /
- لاکی : جک تو اسب داشتی بهتره خودت اونجا باشی
- جک : یه سطل آب برسون
- لاکی : الان میارم / دست می کند سطل را بردارد /
- / دختر سطل را برمی دارد و با شتاب بیرون می رود /
- جک : زود باش لاکی
- لاکی : الان تو چه وضعیتی هستی؟
- جک : دارم تلاشمو می کنم
- لاکی : بین جک عشق من و اون بستگی به اون اسب داره مواظبش باش
- جک : باشه سعی مو می کنم
- / دختر با سطل آب وارد می شود لاکی سطل را گرفته و برای جک می برد /
- لاکی : بهتره تو نیایی تو
- ماریا : مواظب اون باشین

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

لاکی : چشم عزیزم

/ صدای پا و شحه اسب از بیرون /

لاکی : چی شد دنیا اومد

جک : آره پسره

سرهنگ : / از بیرون / دخترم ماریا . کجایی

ماریا : اینجام بابا

لاکی : اوضاع خراب شد / لاکی به داخل فرار می کند /

سرهنگ : / با یونیفرم نظامی و اسلحه به کمر وارد می شود / چی شده دخترم چرا هراسانی ؟

ماریا : اسب بابا

سرهنگ : اسب چی ؟

ماریا : / سرهنگ می خواهد به طرف اسب برود ماریا جلو او را می گیرد /

سرهنگ : چیه دخترم . چرا اینکار را میکنی ؟

لاکی : بابا تو نباید بری

سرهنگ : یعنی اسب مرده

ماریا : نه یعنی

سرهنگ : یعنی چی ؟

ماریا : / جک و لاکی بیرون می آیند /

جک : مزاحم سرهنگ نشو

لاکی : سلام بابا

سرهنگ : / سرهنگ اسلحه خود را بیرون می آورد و به طرف آنها /

جک : من اینا را می شناسم . اونا دست بردار نیستن

سرهنگ : شما ؟!!!

جک : آره ما دو نفر زندانی فراری هستیم

سرهنگ : / با چوب دستی اشاره به لباس آنها / آره میدونم

ماریا : بابا اونا به من کمک کردن

لاکی : آره اگه مانبودیم اسب مرده بود

/ صدای کره اسب . ماریا به طرف اسب می رود /

ماریا : بابا چه کره اسب قشنگی

لاکی : آره اون خیلی قشنگه

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- سرهنگ: ساکت به جای خود
- ماریا: بابا اسمشو چی بزاریم
- سرهنگ: فراری
- جک: شما که ما را تحویل نمی دهید سرهنگ؟
- لاکی: ما به دختری کمک کردیم
- سرهنگ: من سرهنگ لوکا معاون زندان فونات
- جک: ای بخشکی شانس
- لاکی: هر جا می ریم آشنا در میان
- سرهنگ: به جای خود. خبر دار
- لاکی: حالا بیا و درسش کن حالا. اوله خبرداره.
- جک: نه دیگه اول و آخر نداره
- لاکی: یعنی چی؟
- جک: یعنی / اشاره به گردن زدن /
- لاکی: پس ماریا چی میشه؟
- سرهنگ: گفتم خفه شو
- ماریا: / وارد می شود / چکار میکنی بابا
- / جک و لاکی خوشحال /
- سرهنگ: این یه قانون نظامیه
- لاکی: وای دوباره قانون شروع شد
- ماریا: نه بابا اگه او نا نبودن اسب.....
- جک: می مرد
- لاکی: منم / جک به او نگاه می کند / / لاکی سکوت می کند /
- سرهنگ: ولی در عوض قانون پابرجا می مونه دخترم
- لاکی: ای قانون بخوره تو اون سر کچلت
- ماریا: بابا ترا بخدا نادیده بگیر
- سرهنگ: الان گروهان ضربت در دشت و جنگل دنبال شما هستند و شما در چنگ من
- / صدای اسب. ماریا می دود به طرف اسب /
- لاکی: برم کمک کنم
- سرهنگ: تکون بخوری آبکشت می کنم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

لاکی : چشم پدر

جک : هیچ پدری تا به حال اینقدر رو دخترش را زمین نگذاشته

سرهنگ: در قانون زندان در اصل ۱۹ ماده ۲۲ آمده : همکاری با زندانی فراری در هر صورت ممکن مجازاتش زندان ابد خواهد بود .

ماریا : بابا بیا نگاه کن چه کره اسب قشنگی

سرهنگ: و فرار زندانی از زندان مجازاتش اعدام خواهد بود

لاکی : پس ماریا چی میشه ؟

سرهنگ: یه بار دیگه نیشت را باز کنی این تیرها را تو حلقه خالی میکنم

/ لاکی آب دهانش را قورت می دهد /

جک : وای خدای من چه سرنوشت شومی گریبانگیر ما شد

سرهنگ: نخست شناسایی صورت می گیرد .

لاکی : شناسایی چی ؟ من لاکیم . اینم جک

سرهنگ: / اشاره به جک / تو ..

سرهنگ: اسم

جک : جک

سرهنگ: نام پدر

جک : استفان

سرهنگ: جرم

جک : شورش بخاطر تبعیض نژادی

سرهنگ: مجازات

جک : زندانی ابد

سرهنگ: چند سال زندانی بودی

جک : هفت سال

سرهنگ: / اشاره به لاکي / و اما تو

سرهنگ: اسم

لاکی : لاکي

سرهنگ: نام پدر

لاکی : روبرت

سرهنگ: جرم

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

- لاکی : شرکت در شورش و قتل
- سرهنگ: مجازات
- لاکی : زندانی ابد
- سرهنگ: چند سال زندانی
- لاکی : شش سال
- جک : پس چرا دروغ می گفتی و گفتی نه سال
- لاکی : چون می خواستم ارشدت باشم
- جک : ای لعنتی
- ماریا : / وارد می شود / بابا
- سرهنگ: دخترم خواهش می کنم مسائل امنیتی را با مسائل عاطفی قاطی نکن
- ماریا : ولی
- سرهنگ: اگه یه نظامی بخاطر ترحم از یک مجرم بگذره می دونی یعنی چه ؟
- ماریا : می دونم ولی
- لاکی : ولی چی ؟
- سرهنگ: بازم
- لاکی : بزار حرف دلشو بزنه
- سرهنگ: نگفتم نیش باز نشه
- لاکی : ممکنه دخترت یه چیزی یه آرزویی تو دل داشته باشه
- ماریا : پدر لاقل اون یکی / اشاره به جک / که کره اسب را دنیا آورد آزاد کن
- لاکی : من ؟
- ماریا : / اشاره به جک / اون آقا رو میگویم
- لاکی : ای لعنتی ، بی وفا
- سرهنگ: دخترم بزار به کارم برسم
- لاکی : من دارم قربون صدقش می شم می گه اون
- جک : / پوزخند /
- سرهنگ: هی تو / اشاره به لاکی / وز وز نکن . و تو / اشاره به جک / تو هم نیش باز نشه
- ماریا : من می رم بطرف کره اسبم
- لاکی : ان شالله برنگردی
- سرهنگ: دخترم مواظب خودت باش

نوشته : خداداد رضایی

نمایشنامه اسب

ماریا : باشه بابا

سرهنگ: منم با تحویل اینا ارتقاء می گیرم شاید هم رئیس زندان

ماریا : وای خدای من رئیس زندان می شی

سرهنگ: آره عزیزم

سرهنگ: به جای خود قدم رو حرکت کنید

/ آنها را بسوی بیرون هدایت می کند . بیرون می روند . نور به تاریکی می رود /

ماریا : کمک کمک کره اسبم داره می میره

/ همان صحنه اول محاکمه دو باره در تاریکی تکرار می شود /

پایان

آذرماه ۱۳۸۷ - بوشهر

خداداد رضایی